مرور کتاب:

نژاد و تاریخ[1]

فاطمه نصراللهی نیا[2]

تاریخ دریافت : ۱۴۰۱/۰۲/۲۹
تاریخ پذیرش : ۱۴۰۱/۰۷/۱۹

در سال ۱۹۵۲، سازمان بین‌المللی یونسکو به انتشار مجموعه‌ای در خصوص تبیین و شفاف‌سازی نقش فرهنگ در جامعه پرداخت و نگارش کتابی در خصوص مسئله‌ی نژاد در درازای تاریخ را به کلود لوی استروس، مردم‌شناس برجسته فرانسوی پیشنهاد کرد؛ حاصل تلاش و زحمات وی، انتشار کتابی به نام «نژاد و تاریخ» است. نژاد و تاریخ، یکی از کتاب‌هایی است که در سال ۱۳۵۸ با کوشش ابوالحسن نجفی، مترجم و زبان‌شناس برجسته ایرانی ترجمه و توسط پژوهشکده علوم ارتباطی و توسعه ایران انتشار یافت. کتاب نژاد و تاریخ، نخستین کتابی است که از لوی استروس به فارسی ترجمه‌شده است و در ده فصل گوناگون با عناوین (نژاد و فرهنگ؛ گوناگونی فرهنگ‌ها؛ تفاخر نژادی؛ فرهنگ‌های باستانی و فرهنگ‌های ابتدایی؛ مفهوم پیشرفت؛ تاریخ ایستاده و تاریخ انباشته؛ مقام تمدن غرب؛ تصادف و تمدن؛ همکاری فرهنگ‌ها و جهت دوگانه پیشرفت) نگارش شده است. با توجه به استقبال روزافزون جامعه علمی و دانشگاهی به مطالعه و پژوهش در زمینه پدیده فرهنگ و نقش آن در جامعه؛ این نوشتار کوتاه، کوششی در جهت معرفی و بررسی کتاب «نژاد و تاریخ» است.

فرهنگ یک جامعه، نقشی اساسی در پرورش و شکوفایی استعدادهای بالقوه اعضای دانشگاهی، ایفا می‌کنند؛ تاریخ و فرهنگ، افراد را به‌سوی باورها، ارزش‌ها و هنجارهایی سوق می‌دهد که نیروی محرکه برای توانمندسازی و توسعه آنان در جامعه است؛ در همین راستا، یکی از مطالعات و پژوهش‌هایی که در خصوص تبیین و شفاف‌سازی نقش فرهنگ در جامعه صورت گرفته است، نگارش کتابی در خصوص مسئله‌ی نژاد در درازای تاریخ است که سازمان بین‌المللی یونسکو در سال ۱۹۵۲ آن را به کلود لوی استروس، مردم‌شناس برجسته فرانسوی پیشنهاد کرد که حاصل تلاش و زحمات وی، کتابی به نام «نژاد و تاریخ[3]» است. لوی استروس که در نوامبر ۱۹۰۸ در بلژیک زاده شده بود، تأثیری سازنده بر کل اندیشه علوم انسانی و اجتماعی قرن بیستم بر جای گذاشت و آثار وی از «ساخت های ابتدایی خویشاوندی[4]» تا «شناخت اساطیر[5]» با گذار از شاهکار علمی ادبی وی «انسان‌شناسی ساختاری[6]» و «اندیشه وحشی[7]» تأثیر عمیق و بی‌نظیری در حوزه‌های علوم انسانی و علوم اجتماعی داشته است. زمانی که وی در جنگل‌های آمازون با انسان‌هایی از «جوامع ابتدایی» روبرو شد بود، دریافت که پدیده «انسان» پرشورترین و پررمز و رازترین پدیده‌ای است که می‌تواند اندیشه او را برای تمامی عمر به خود مشغول دارد. در حقیقت آن

---

[1] استروس، لوی (۱۳۵۸).نژاد و تاریخ، ترجمه ابوالحسن نجفی، پژوهشکده علوم ارتباطی و توسعه ایران

[2] دانش آموخته دکتری برنامه‌ریزی توسعه آموزش عالی، دانشگاه شهید بهشتی، ایران fatemehnasrollahinia@gmail.com

[3] Race et historie
[4] Structures élémentaires de la parenté
[5] Mythologiques
[6] Anthropologie structurale
[7] La pensée sauvage

[Downloaded from ihej.ir on 2026-11-19]

[DOR: 20.1001.1.20088000.1400.13.4.7.7]

اندیشه باارزش و متفاوت لوی استروس ناشی از نگاه تازه‌ای بود که وی بر پدیده‌های انسانی می‌انداخت؛ ارزش جدیدی که وی به ساختارهای اسطوره‌ای به‌ظاهر خیالی و سطحی می‌داد. اگر فروید توانست ارزش ناخودآگاه انسانی را در قالب روانکاوی آشکار کند و به‌این‌ترتیب برای همیشه علوم شناختی، روان‌شناختی و روان‌پزشکی را متحول کند[۸]، استروس نیز تحولی مشابه را در علوم اجتماعی بامعنا بخشیدن به قوه‌ی تخیل و اسطوره‌ها و بازتفسیر آن‌ها در پرتو دانش و فرهنگ در طول تاریخ انجام داد. زمانی که لوی استروس از «انسان» نام می‌برد، موجودی را در ذهن داشت که در گروه بزرگی از ساختارهای ذهنی و تداوم‌های تاریخی، تداوم دارد.

کتاب نژاد و تاریخ، در سال ۱۳۵۸ با کوشش ابوالحسن نجفی، مترجم و زبان‌شناس برجسته ایرانی ترجمه و توسط پژوهشکده علوم ارتباطی و توسعه ایران انتشار یافت. ابوالحسن نجفی، عضو پیوسته‌ی فرهنگستان زبان و ادب فارسی بود و دبیری مجله‌ی ادبیات تطبیقی را بر عهده داشت. عمده فعالیت‌های ادبی و علمی وی در حوزه‌ی ترجمه‌ی متون ادبی، ویرایش، زبان‌شناسی و وزن شعر فارسی است. او کتاب‌های متعددی ازجمله شازده کوچولو[۹] (۱۳۷۹)، کالیگولا[۱۰] (۱۳۸۲)، ادبیات چیست[۱۱] (۱۳۹٦) و ژان پل سارتر[۱۲] (۱۳٥٦) را ترجمه کرده است. کتاب نژاد و تاریخ، نخستین کتابی است که از لوی استروس به فارسی ترجمه‌شده است و در ده فصل گوناگون، نگارش شده است.

در فصل اول کتاب با عنوان نژاد و فرهنگ، مخالفت نویسنده با تبعیض‌های نژادی به‌خوبی دیده می‌شود. درواقع در این فصل، کلود لوی استروس نشان می‌دهد که مفهوم «انسان» بسیار عمیق‌تر از مفاهیم «قوم»، «مردم» یا افرادی است که لزوماً با یک پیشینه سرزمینی و زبانی و محدود پیوند می‌خورد، است. همچنین ازنظر نویسنده، «گناه نخستین مردم‌شناسی آمیخته کردن اختلاف زیستی نژادها با تجلیات اجتماعی و روانی فرهنگ‌های بشری است. در این میان، باید به این امر توجه نمود که تاریخ بشر هرگز حرکتی یکنواخت و یکسان نداشته، بلکه در شکل‌ها و شیوه‌های بسیار متنوع جامعه‌ها و تمدن‌ها تجلی کرده و پرورش‌یافته است؛ اما این تفاوت‌های جغرافیای، تاریخی و اجتماعی به قابلیت‌های روانی ویژه ناشی از ساختمان فیزیکی سیاه‌پوستان، زردپوستان و یا سفیدپوستان ربطی ندارد»(لوی استروس،۱۳۵۸: ۸)؛ پس تبعیض نژادی را باید کنار گذاشت و به تنوع میان نژاد و فرهنگ‌ها باید توجه نمود. در این میان، بامطالعه کلی کتاب می‌توان این برداشت را کرد که ازنظر لوی استروس آنچه اساسی است، اندیشه انسان‌هاست. انسان‌ها با ذهن و اندیشه خود می‌توانند به واقعیت‌هایی همچون تنوع میان نژادها، تاریخ و فرهنگ‌ها معنا دهند. برفرض مثال، اگر ذهن آدمی تنها توانایی برداشت صوری آنچه موجود است را داشته باشد و به عبارتی ساده‌انگاری حاکم باشد، در این زمان تنوع تنها یک عیب محسوب می‌شود. عیبی که انسان سعی در محو نمودن و یا فرار کردن از آن را خواهد داشت؛ اما اگر انسان‌ها بتوانند در حین زندگی و ارتباط با اقوام و نژادهای مختلف، پیچیدگی این ارتباط‌ها را درک کنند، دیگر تنوع نه‌تنها به‌عنوان یک عیب محسوب نمی‌شود بلکه به‌عنوان یک حسن و مزیت به شمار می‌آید که به آدمی در ارتباط مؤثر کمک خواهد کرد. بااین‌حال نویسنده در این فصل، تعریف شفافی در مورد مفهوم فرهنگ ارائه نداده است و تنها به تفاوت میان تنوع فرهنگی و تنوع نژادی ازنظر کمیت و کیفیت اشاره‌کرده است. درحالی‌که تعریف نویسنده کتاب از مفهوم فرهنگ، می‌توانست به روشن‌تر کردن مباحث این فصل کمک کند.

---

۸. اطلاعات بیشتر در خصوص زندگینامه کلود لوی استروس، قابل دسترس در: https://rasekhoon.net

۹.آنتوان دوسنت اگزوپری(۱۳۷۹). شازده کوچولو، ترجمه ابوالحسن نجفی، انتشارات نیلوفر

۱۰. آلبرکامو (۱۳۸۲). کالیگولا، ترجمه ابوالحسن نجفی، تهران: نشر کتاب زمان

۱۱. ژان پل سارتر (۱۳۹٦). ترجمه ابوالحسن نجفی و مصطفی رحیمی، انتشارات نیلوفر

۱۲. هنری پیر (۱۳٥٦). ژان پل سارتر، ترجمه ابوالحسن نجفی، تهران: نشر کتاب زمان

[Downloaded from ihej.ir on 2026-11-19]

[DOR: 20.1001.1.20088000.1400.13.4.7.7]

در فصل دوم، نویسنده به «گوناگونی فرهنگ‌ها» پرداخته و به این امر اشاره می‌کند که «برای درک میزان تفاوت‌های میان فرهنگ‌های بشری بهتر است آن‌ها را طبقه‌بندی کرد و از نظر نویسنده این نوع طبقه‌بندی آغاز دشواری‌ها است؛ چراکه تفاوت‌های فرهنگ‌های بشری به یک منوال پیش نمی‌روند»(لوی استروس،۱۳۵۸: ۱۱)؛ «فرهنگ‌های متنوعی در جامعه وجود دارند: فرهنگ‌هایی که با آن جامعه هم‌زمان اما بر جای دیگری از کره زمین قرار دارند. (در مورد این فرهنگ‌ها سخت وسوسه می‌شویم تا میان آن‌ها نسبت‌هایی بر اساس توالی زمان برقرار کنیم)، فرهنگ‌هایی که کم‌وبیش در همان مکان جغرافیایی پدید آمده‌اند اما ازنظر زمانی بر آن مقدم‌اند و فرهنگ‌هایی که هم در زمان سابق و هم در جای دیگر به ظهور رسیده‌اند. (ما هیچ اطلاعی از آن نمی‌توانیم به دست آوریم و هر آنچه در این باب می‌دانیم از حد فرضیه‌های علمی بی‌حاصل، فراتر نمی‌رود» (همان، ص ۲۱)؛ «پس نخستین امری که باید پذیرفته شود این است که گوناگونی فرهنگ‌های بشری عملاً برای زمان حال و عملاً و حقاً برای زمان گذشته، بسیار بیشتر و پربارتر از آن مقداری است که ما می‌توانیم بشناسیم» (همان، ص ۱۲)؛ همچنین نکته مهمی که در این فصل مطرح‌شده است این است که "مسئله گوناگونی فقط در مورد فرهنگ‌های جداگانه مطرح نمی‌شود، بلکه در بطن هر اجتماع و در داخل همه‌ی گروه‌های سازنده‌ی آن نیز وجود دارد". (همان، ص ۱۳). در این‌جا می‌توان نظر داریوش آشوری در مورد اهمیت فرهنگ‌ها را بیان کنیم «زندگی تنها یک زندگی طبیعی نیست، بلکه زندگانی انسانی است که در فضای فرهنگ و بر بنیاد آن جریان دارد. فرهنگ، زندگانی است که بر پایه زندگی طبیعی می‌روید، اما سپس زندگی طبیعی را چنان در خود فرومی‌گیرد، یعنی در دایره ارزش‌ها و معناها و انگیزه‌ها و شایست‌ها و ناشایست‌های خود می‌کشاند که زندگی طبیعی را به ساحت زندگانی فرهنگی برمی‌کشد.»[۱۳] این نظر آشوری با نظر لوی استروس در مورد نقش فرهنگ‌ها و جوامع همسو بوده و می‌توان این نتیجه را گرفت که برای درک تنوع رفتارهای آدمی، درک فرهنگ‌های آن‌ها بسیار حائز اهمیت است.

در فصل سوم با عنوان «تفاخر نژادی»، می‌خوانیم که «انسان‌ها شکل‌های فرهنگی ناشناخته (اعم از اخلاقی، مذهبی و اجتماعی و هنری) که دور از شکل‌های فرهنگی متداول و آشنای آنان است را یکجا و یک‌باره طرد می‌کنند و سخنانی همچون این کارها معقول نیست، این رسم ما نیست و... را به کار می‌برند» (همان، ص ۱۵)؛ «درواقع انسان امروزی میان وسوسه دوگانه‌ای درمانده است؛ یعنی از یک‌سو می‌خواهد احساس‌هایی را که ازنظر عاطفی بر او چیره شده‌اند، دور بیفکند (منظور نویسنده تفاخرهای نژادی است) و از سوی دیگر تفاوت‌هایی را که ازنظر عقلی به درک آن‌ها توفیق نمی‌یابد نفی کند و درعین‌حال می‌کوشد تا در این فرهنگ، آنچه برایش مایه رنجش و رسوایی است را نادیده بگیرد» (همان، ص ۱۸). به‌طور خلاصه، می‌توان گفت که مقصود اصلی نویسنده این است که «آفرینش‌های انسانی درگرو فرهنگ است نه درگرو نژاد». همچنین براین نکته تأکید می‌شود که انسان‌ها باید از تعصب‌های نژادی، قومی و فرهنگی دست‌بردارند و بدانند که زندگانی انسانی در قالب همین تنوع‌های فرهنگی و حتی نژادی و قومیتی است که می‌تواند جریانی شاداب داشته باشد؛ و انسان‌هایی که سعی دارند با تفاخرها و تبعیض‌های نژادی زندگی خود را ادامه دهند، در مرحله‌ای از زندگی‌شان دچار شکست خواهند شد. چراکه نژاد و قومیت آن‌ها هم روزی توسط انسان‌هایی همچون خودشان زیر سؤال می‌رود و نژادها و فرهنگ‌های دیگری ادعای برتری نسبت به آن‌ها خواهند کرد.

در فصل چهارم با عنوان «فرهنگ‌های باستانی و فرهنگ‌های ابتدایی، اندیشه‌ی اصلی نویسنده این است که «ما فقط جلوه‌هایی از تمدن‌های گذشته را می‌شناسیم و این جلوه‌ها به نسبتی که تمدن قدیمی‌تر باشد، کمتر می‌شوند؛ زیرا فقط آن‌هایی که از آسیب زمان محفوظ مانده‌اند، به دست ما می‌رسند. آنگاه جزء را به‌جای کل می‌گذاریم و به‌حکم آن‌که بعضی از جنبه‌های دو تمدن موجود و مفقود

۱۳.داریوش آشوری، شعر و اندیشه، نشرمرکز؛۱۳۹۲،ص ۸۹

[Downloaded from ihej.ir on 2026-11-19]

[DOR: 20.1001.1.20088000.1400.13.4.7.7]

مشابهت‌هایی دارند، نتیجه می‌گیریم که همه‌ی جنبه‌های آن‌ها باهم مشابه‌اند؛ اما این شیوه‌ی استدلال نه‌تنها منطقاً سست است، بلکه در بسیاری از موارد با واقعیت هم تطبیق نمی‌کند» (همان، ص ۲۲)؛ همچنین در فصل پنجم با عنوان «مفهوم پیشرفت» به این امر اشاره‌شده است که «مراحل پیشرفت جوامع بشری، یک‌سویه نیستند، بلکه جلوه‌هایی از یک واقعیت‌اند که مسلماً ایستا نبوده و در معرض تغییر و تحولات بسیار پیچیده‌ای قرار داشته است؛ همچنین از دیدگاه لوی استروس، اولاً «پیشرفت، نه جبری و نه مستمر است، بلکه با پرش و جهش صورت می‌گیرد؛ ثانیاً این پرش‌ها و جهش‌ها به این معنی نیست که همیشه در مسیر واحدی پیش می‌رود، بلکه پیاپی با تغییر جهت همراه است، این وضعیت بی‌شباهت به وضع مهره‌ی اسب در صفحه‌ی شطرنج نیست که همیشه چند امکان حرکت در اختیار دارد، ولی هرگز در خط مستقیم حرکت نمی‌کند» (همان، ص ۲۹ و ۳۰) اینجا می‌توان، ایده‌ی اصلی نویسنده در فصل چهارم و پنجم را با یادداشت چاپ اول کتاب بابک احمدی با عنوان آفرینش و آزادی مقایسه کرد. این نویسنده در کتاب خود به این موضوع اشاره می‌کند که «فلسفه صرفاً کوشش برای یافتن راه رهایی و طلب آزادی است، وقتی تسلیم انگاره‌ی حقیری از آزادی که روزگار برایت ترسیم کرده نشوی. کسی که با روزگارش کنار آمده باشد، چیز تازه‌ای نمی‌طلبد و در پی ساختن برنمی‌آید[۱۴]». درواقع هر دو نویسنده به اهمیت توانایی ذهن آدمی برای آفرینش‌های جدید و پیشرفت جامعه خود اشاره می‌کنند و به این امر تأکیددارند که با ساکن بودن در یک‌زمان و ایستایی مطلق نمی‌توان گامی در جهت موفقیت جامعه بشری برداشت.

در فصل ششم با عنوان «تاریخ ایستا و تاریخ انباشته»، کلود لوی استروس زمان بیشتری را صرف توضیح مفهوم تاریخ و پیچیدگی آن در ذهن خواننده می‌کند و بیان می‌دارد «دام دید تفاخر نژادی که همواره در ارزیابی فرهنگ‌های گوناگون به وجود می‌آید، می‌تواند موجب تمایز میان تاریخ زیستن شود» (همان، ص ۳۳) مثال می‌آورد که «اشخاص مسن معمولاً تاریخ ایام کهولت خود را ایستاده می‌شمارند و آن را در تقابل با تاریخ انباشته روزگار جوانی خود قرار می‌دهند. حال‌آنکه نوادگان آن‌ها این دوره را با همان شور و شوقی که بزرگترانشان فراموش کرده‌اند به سر می‌برند. ازاین‌قرار، سیر تاریخی و به بیان دقیق‌تر تحول‌پذیری فرهنگ‌ها و پدیده‌های فرهنگی نه تابع خواص ذاتی، بلکه تابع موقعیت افراد در برابر آن و تابع تعداد و تنوع علاقه‌های ما نسبت به آن است» (همان، ص ٤٨)؛ در اینجا نظر او را نزدیک به دیدگاه هگل در مورد تاریخ و اهمیت آن می‌یابیم به این معنا که به بیان هگل: «تاریخ همچون رودخانه است. هر جنبش کوچکی در نقطه معینی از آب درواقع حاصل امواج و پیچ‌وتاب‌هایی است که در بالای رودخانه رخ‌داده است؛ اما این جنبش‌های کوچک درست از جایی برمی‌آیند که در آن سنگ-ها و خمیدگی‌های رودخانه واقع‌شده است.»۱۵ ازاین‌رو هگل تاریخ را «روندی رو به‌پیش» می‌انگارد که در آن «روح جهان» رو به تکامل و اکتشاف دائمی است و با حرکت آن به‌پیش، بر آگاهی و معرفت انسان افزوده می‌گردد.

مفاهیم «زمینه و موقعیت» پدیده‌ها، از دیگر موارد مورد تأکید لوی استروس در این فصل است.او در تفسیر اسطوره، آن را پدیده- متن می-دانست و معتقد است که برای فهم اسطوره باید میان متن اسطوره‌ای و ساختار اسطوره‌ای پیوند برقرار کرد؛ همان‌طور که برای فهم پدیده‌های فرهنگی هم باید میان زمینه‌های فرهنگی و آن پدیده ارتباط برقرار شود.

در فصل هفتم که به مقام تمدن غرب پرداخته‌شده است، نویسنده اشاره می‌کند که اگر سراسر جهان پی‌درپی، فنون و شیوه‌ی زندگی و حتی تفریحات و لباس‌های تمدن غرب را به عاریت می‌گیرند، درواقع این امر ناشی از فقدان انتخاب است نه یک نتیجه‌ی تصمیمی آزادانه.

---

[۱۴] بابک احمدی، آفرینش و آزادی: جستارهای هرمنوتیک و زیبایی‌شناسی، نشر مرکز،۱۳۸۳، یادداشت چاپ اول

[۱۵] پریش کوششی، تاریخ از دیدگاه هگل، وبگاه خبرگزاری مهر،۱۳۹۲

[Downloaded from ihej.ir on 2026-11-19]

[DOR: 20.1001.1.20088000.1400.13.4.7.7]

همچنین استروس عقیده دارد که تمدن غرب به دلیل مداخله خود چه به‌طور مستقیم و چه نا مستقیم در زندگی اقوامی از نژادهای دیگر، طرز زندگی آن‌ها را تحت سیطره‌ی خود درآورده است. از سوی دیگر، به اعتقاد استروس در فصل هشتم کتاب با عنوان تصادف و تمدن، نباید شکل‌گیری تمدن‌ها و شکل‌گیری فرهنگ‌ها و تاریخ‌های بشری را به‌تبع آن، ناشی از اتفاق و یا تصادف دانست؛ بلکه «برای درک تمدن‌ها و تاریخ و فرهنگشان باید مجموعه‌ای از علت‌ها را بررسی کرد؛ اما ازآنجاکه این علت‌ها گاهی چنان پیچیده و ازهم‌گسیخته‌اند که خواه، به دلایل عملی یا حتی به دلایل نظری قابل شناخته شدن نیستند، باید جامعه‌ی موردنظر و جهان پیرامون را نیز از طریق مردم‌نگاری، تحت مطالعه همه‌جانبه و همیشگی قرارداد» (همان، ص ٤٨)؛ اما لوی استروس در این کتاب، به‌طور آشکار و شفاف به مقوله چگونگی مردم‌نگاری و فهم تفاوت‌های تمدن‌ها از این طریق نپرداخته است (که البته در آثار دیگرش به تفضیل آن‌ها را بررسی کرده است) درحالی‌که پس از بیان مبحث مردم‌نگاری، بیشتر در مورد مفهوم احتمال و تصادف تمدن‌ها صحبت کرده است.

نویسنده در دو فصل آخر کتاب یعنی فصل‌های نهم و دهم، به‌نوعی به جمع‌بندی و نتیجه‌گیری از کل مباحث پرداخته است. او در فصل نهم که گوناگونی فرهنگ‌ها نام دارد به این اشاره می‌کند که «تاریخ جوامع بشری از رفتار انسان‌ها سرچشمه می‌گیرد نه از سرشت آن‌ها» (همان، ص ۵۸) و «تمدن جهانی هیچ‌چیز نیست مگر ائتلاف جهانی فرهنگ‌هایی که هریک اصالت خاص خود رادارند»(همان، ص ٦١)؛ درواقع تمام تلاش نویسنده در آن است که ثابت کند، سهم راستین فرهنگ‌ها در فاصله‌ی تفاوت آن‌ها با یکدیگر است، نه در فهرست اختراعات جداگانه هریک از آن‌ها؛ «همچنین باید توانایی‌های پنهان را برانگیزانیم و همه‌ی استعدادهای باهم زیستن را که در بطن تاریخ به‌صورت ذخیره وجود دارد، بیدار کنیم. لذا گوناگونی فرهنگ‌های بشری از پشت سر ما و در پیرامون ما و در پیش روی ما است و تنها توقعی که می‌توانیم از آن داشته باشیم این است که در شکل‌هایی متجلی شود که بتواند بخشندگی شکل‌های دیگر را بیشتر سازند و همین سهم مشارکت همدیگر از آن‌ها است»(همان، ص ٦٧)

بامطالعه و مرور کتاب نژاد و تاریخ می‌توان سخن اصلی نویسنده را این‌گونه خلاصه کرد که برای درک زندگی جوامع بشری باید به تاریخ و فرهنگ این جوامع توجه شود؛ اما آنچه اهمیت دارد این است که بررسی جنبه‌های تاریخی و فرهنگی نه‌تنها باید بدون تفاخر نژادی و قومیتی صورت بگیرد، بلکه باید به این توجه داشت که آنچه موجب پیشرفت ملت‌ها و جوامع از یکدیگر می‌شود، توانایی انسان‌های آن جوامع در برقراری ارتباط با نژادها و فرهنگ‌های گوناگون است.

حال پرسش این است که مطالعه‌ی این اثر کلاسیک چه سودمندی برای مطالعات آموزش عالی می‌تواند داشته باشد؟ ازآنجاکه آموزش عالی و محیط‌های دانشگاهی آن ضرورتاً باید اهمیت فرهنگ در بستر تاریخ جوامع و ملت‌ها را موردتوجه قرار دهند، محتوای کتاب نژاد و تاریخ، می‌تواند روشنگر باشد؛ در واقع دیدگاه لوی استروس در کتاب نژاد و تاریخ، نشان‌دهنده‌ی آن است که فرهنگ هر دانشگاهی نیز از وقایع تاریخی، تأثیر می‌پذیرد و مراحل پیشرفت علمی یک دانشگاه، نمی‌تواند به‌طور خطی و یک‌سویه باشد؛ بلکه جلوه‌هایی از یک واقعیت پویا، متنوع و درعین‌حال، سازگار شونده با تغییرات و تحولات پیچیده‌ی جامعه بشری است؛

بر اساس محتوای کتاب نژاد و تاریخ می‌توان بر این واقعیت در نظام آموزش عالی تأکید داشت که نمی‌توان رشد و توسعه‌ی دانشگاه‌ها را از فرهنگ و بافت تاریخی، اجتماعی، سیاسی، مذهبی، هنری و ادبی جدا کرد؛ و لازم است در تعصب‌ها و تفاخرهای «علمی» و همچنین، تبعیض‌های حاکم در محیط‌های دانشگاهی تأمل نمود و با شناخت اهمیت تنوع در نوآوری‌های دانشگاه‌ها از تسلط رویکرد ساده‌انگاری در مدیریت فعالیت‌های دانشگاه دوری نمود؛ در این کتاب همواره بر گوناگونی و تنوع فرهنگ‌هایی تأکید می‌شود که نشان‌دهنده‌ی گوناگونی و تنوع رفتارهای انسانی در طول تاریخ بشر است؛ امری که از دیدگاه لوی استروس آغاز دشواری‌ها است! چراکه تفاوت‌های فرهنگ بشری به

[Downloaded from ihej.ir on 2026-11-19]

[DOR: 20.1001.1.2008800.1400.13.4.7.7]

یک منوال پیش نمی‌روند و همین امر موجب می‌شود تا افراد به نادیده انگاری بسیاری از وقایعی که نمی‌توانند آن‌ها را درک کنند بپردازند؛ امری که در جو و فرهنگ دانشگاه‌های کشور، نیز قابل‌مشاهده است؛ مانند سعی در تنظیم قوانین، آیین‌نامه‌ها و دستورالعمل‌های واحد و یکسان، جهت مهار و کنترل کردن رفتارهای پیچیده‌ی کنشگران دانشگاهی با فرهنگ‌ها، نژادها، قومیت‌ها و رفتارهای متفاوت؛ و در اینجا است که جای خالی این دیدگاه لوی استروس (۱۹۵۲: ٦٧) که «باید توانایی‌های پنهان را برانگیزانیم و همه‌ی استعدادهای با هم زیستن را که در بطن تاریخ به‌صورت ذخیره وجود دارد، بیدار کنیم»، به‌خوبی احساس می‌شود؛ لذا توجه به گوناگونی و تنوع اندیشه‌ها و رفتارهای کنشگران دانشگاهی امری مهم در پیشرفت فعالیت‌های علمی دانشگاه‌ها می‌باشد؛ زیرا چنین تنوعی در محیطی، متجلی شود که شناخت و توسعه‌ی قابلیت‌ها و کشف و بروز استعدادهای پنهان در کنشگران دانشگاهی ازجمله اولویت‌های آن‌ها باشد و آنچه در واقعیت‌های دانشگاهی اتفاق می‌افتد برای درک پیچیدگی‌های سیستم‌های دانشگاهی اساسی شمرده شود.

منابع

• Ahmadi, Babak (2004). **Creativity and Freedom, essays about hermeneutics and aesthetics**. Tehran: Center publishing.[In Persian].

• Ashouri, Dariush (1392). **Poetry and thought**, Tehran: Center publishing.[In Persian].

• Biography of Claude Levi-Strauss, available at: https://rasekhoon.net.[In Persian].

• Camus, Albert (2003). **Caligula**, translated by Abolhassan Najafi, Tehran: Zeman Publishing House.[In Persian].

• Exupery, Antoine Antoine de Saint (2000). **The Little Prince**, translated by Abolhassan Najafi, Nilofar Publishing House.[In Persian].

•Kousheshi, Parish (2012). **History from Hegel's point of view**, Mehr news agency website.[In Persian].

• Pierre, Henry (1977). **Jean-Paul Sartre**, translated by Abolhassan Najafi, Tehran: Kitab Zaman Publishing.[In Persian].

• Sartre, Jean Paul, **What is literature?** (2016). Translated by Abolhassan Najafi and Mustafa Rahimi, Nilofar Publishing House.[In Persian].

• Strauss, Claude Lévi (1952). **Race and History**, translated by Abolhassan Najafi, Research Institute of Communication Sciences and Development of Iran.[In Persian].

[Downloaded from ihej.ir on 2026-11-19]

[DOR: 20.1001.1.20088000.1400.13.4.7.7]